

بررسی دیدگاه صدرالمتألهین درباره شیوه‌ها و مراحل تأثیرگذاری بی‌واسطه نفوس انسانی بر اجسام مادی غیر بدنشان

Sadrul Motahallin on the "the Ways and Stages of Immediate Impact of Human Souls on Material Objects other than their Bodies"

Mehran Tabatabaei
Mohammad Mahdi Meshkati

سیدمهران طباطبایی
محمد مهدی مشکاتی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۱۳

Abstract

The study of Sadrul Motahallin's view of the ways and stages of immediate impact of human souls on material objects other than their bodies is one of the issues that have been neglected due to the lack of resources in this field. From his point of view, human souls influences on material objects in three ways: first, intellectual souls cause change in the material objects; second, the souls are totally incorporeal create the material objects; Third, the human souls that are not totally incorporeal concentration of their imagination powers and cause change in the material objects. The stages of human soul impact are also different in these three ways. In the first two ways, the union of human souls with human souls archetype causes changes in the material objects or its creation. Also, in the third way, the concentration of the souls on their imagination powers is the main factor influencing the human souls that are not totally incorporeal on material objects.

چکیده

بررسی دیدگاه صدرالمتألهین درباره شیوه‌ها و مراحل تأثیرگذاری بی‌واسطه نفوس انسانی بر اجسام مادی غیر بدنشان، از جمله مسائلی است که به علت کمبود منابع موجود درباره آن، تاکنون مغفول مانده است. از منظر ملاصدرا نفوس انسانی از سه طریق بر اجسام مادی تأثیر می‌گذارند: اول، نفوس مجرد عقلی سبب ایجاد تغییر و تحول در جسم مادی می‌شوند؛ دوم، نفوس مجرد عقلی جسم مادی را انشاء و ایجاد می‌کنند؛ سوم، نفوس فاقد مجرد عقلی با تمرکز قوایشان در قوه خیال، بر اجسام مادی تأثیر می‌گذارند. مراحل تأثیرگذاری نفوس انسانی در این سه طریق با یکدیگر متفاوت است. در دو طریق نخست، اتحاد نفس با رب النوع نفوس انسانی، در ایجاد تغییر در جسم مادی یا انشاء آن، نقش اساسی دارد. همچنین در طریق سوم، تمرکز نفس در قوه خیال نقش محوری را در مراحل تأثیرگذاری نفوس انسانی فاقد مجرد عقلی، بر عهده دارد.

Keywords: Stages, Influence, Immediate, Human Souls, Material Objects.

واژگان کلیدی: مراحل، تأثیرگذاری، بی‌واسطه، نفوس انسانی، اجسام مادی.

*. PhD Student in Transcendental Wisdom, University of Isfahan, Isfahan, Iran; mehran.tabatabaei@gmail.com

. Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, University of Isfahan, Isfahan, Iran (corresponding author); mahdimehkati@yahoo.com

. دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛ mehran.tabatabaei@gmail.com

. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)؛ mahdimehkati@yahoo.com
این مقاله برگرفته از رساله دکتری است.

مقدمه

در طبیعت افعال خارق‌العاده‌ای وجود دارد که یا آنها را به چشم دیده‌ایم یا به‌طور متواتر از دیگران شنیده‌ایم و درباره آنها یقین حاصل کرده‌ایم. بسیاری از این افعال از انبیاء و اولیاء یا ساحران مشاهده می‌شود که متون دینی ما نیز به آنها اشاره کرده‌اند. از منظر فلاسفه مسلمان، عامل بسیاری از این خوارق عادت - مانند معجزه، کرامت و چشم زخم - ناشی از تأثیرگذاری نفوس انسانی بر اجسام مادی است. از فیلسوفان گذشته کلام مدونی در مورد تأثیرگذاری بی‌واسطه نفوس انسانی بر اجسام مادی غیر بدنشان به ما نرسیده است و تنها عبارات پراکنده‌ای در مورد معجزه، سحر و چشم زخم بیان شده است. در کلام متأخرین نیز در این باره مکتوبات مدونی یافت نشده است. بسیاری از پژوهش‌های انجام شده در موضوعاتی مانند معجزه و کرامت نیز نتوانسته‌اند تبیین دقیق و مشخصی در مورد شیوه‌های کلی این تأثیرگذاری و مراحل آن ارائه دهند.

به نظر می‌رسد مبانی فلسفی حکمت سینوی، حکمت اشراق و حکمت متعالیه، به‌عنوان مهم‌ترین مکاتب فلسفی جهان اسلام، در این باره بسیار متفاوت است. صدرالمتهلین در متون فلسفی خود هیچ‌گاه تأثیرگذاری نفوس انسانی بر اجسام مادی غیر بدنشان را انکار نکرده است؛ اما آیا توانسته برای این امور تحلیل فلسفی ارائه دهد و با تعیین معیار در تشخیص و تفکیک موارد تأثیرگذاری بی‌واسطه نفوس بر اجسام مادی غیر بدنشان، تبیینی فلسفی از شیوه‌های تأثیرگذاری و مراحل آن ارائه دهد؟ علی‌رغم اهمیت این موضوع، تاکنون تحقیق دقیقی در این باره انجام نشده است. در نوشتار حاضر برآنیم تا با تبیین دیدگاه ملاصدرا درباره شیوه‌های تأثیرگذاری نفوس انسانی بر اجسام مادی غیر بدنشان، مراحل تأثیرگذاری نفوس را مورد بررسی قرار دهیم.

پیش از ورود به محور اصلی، تبیین مختصری از کلمات کلیدی موضوع پژوهش - یعنی «تأثیر و

تأثیر»، «نفوس انسانی» و «بی‌واسطه» - ضروری است. مقصود از «تأثیر و تأثر» هر گونه فعل و انفعالی است که در عالم وجود به منصف ظهور می‌رسد. بر این اساس، منظور از تأثیر و تأثر در این پژوهش، هر گونه تغییر و تحولی است که توسط نفوس انسانی و بی‌واسطه، موجب ایجاد اجسام مادی یا تغییر و تحول در آنها می‌شود. عامل تأثیرگذار بر اجسام مادی نیز همه نفوس خیر و شر را شامل می‌شود. البته در بسیاری از موارد تنها معدودی از آنها توانایی تأثیرگذاری مشهود بر اجسام مادی غیر بدنشان را خواهند داشت. همچنین منظور از قید «بی‌واسطه» تأثیرگذاری‌های مستقیم نفوس انسانی بر اجسام مادی است، بدون آنکه عامل دیگری واسطه میان نفس و جسم مادی متأثر، قرار گیرد؛ به‌عنوان مثال، تأثیرگذاری نفوس از طریق استجابات دعا، ناشی از وساطت نفوس فلکی و تأثیرگذاری آنهاست و مشمول این قسم از تأثیرگذاری نخواهد شد.

در ادامه، پس از بررسی شیوه‌های تأثیرگذاری بی‌واسطه نفوس انسانی بر اجسام مادی غیر بدنشان، به تبیین مراحل تأثیرگذاری نفوس می‌پردازیم. در انتها نیز مبانی تأثیرگذاری بی‌واسطه نفوس انسانی بر اجسام مادی غیر بدنشان را مورد بررسی قرار داده و به برخی ابهامات موجود در مبانی صدرایی اشاره می‌کنیم.

۱. شیوه‌های تأثیرگذاری بی‌واسطه نفوس**انسانی بر اجسام مادی غیر بدنشان**

به نظر می‌رسد با توجه به آنکه ابن‌سینا قائل به حرکت جوهری و ارتقای ذاتی نفوس انسانی و قرارگیری در سلسله علل اجسام مادی نیست، نمی‌تواند با یقین از نوعی رابطه علی و معلولی میان نفوس و اجسام مادی سخن بگوید. از منظر او، قوه واهمه به‌عنوان قوه‌ای مادی، عامل تأثیرگذاری نفوس انسانی بر اجسام مادی محسوب می‌شود و امکان این تأثیرگذاری در متون او همواره با نوعی تردید و احتمال همراه بوده است

پس همان‌طور که نفوس فلکی در پیدایش موجودات طبیعی نقش دارند، نفس انسان نیز می‌تواند در مواد و هیولای عالم طبیعت تأثیر بگذارد؛ گرچه به‌طور غالب، نفس تنها در محدوده خاص بدن طبیعی و فیزیکی خود تأثیر می‌گذارد (همو، ۱۳۶۱: ۴۸۲-۴۸۳).

به نظر می‌رسد با توجه به این نکته که دلیل ملاصدرا برای تأثیرگذاری برخی نفوس، مبتنی بر اشرفیت برخی نفوس انسانی بر نفوس فلکی است و با توجه به آنکه نفوس فلکی دارای مرتبه عقلی هستند، این قسم از تأثیرگذاری شامل نفوس مجرد عقلی خواهد بود؛ چنانکه از منظر وی، یکی از شروط تحقق کرامات و معجزات، استکمال عقل نظری و قوه حدس است (همو، ۱۳۶۳: ۴۷۰).

۲-۱. تشبه نفوس انسانی به عقول مجرد و خلق و انشاء

این قسم مختص اوحدی از نفوس است که به مرتبه عقلی دست می‌یابد (همو، ۱۹۸۱: ۸/ ۲۸۴-۲۸۳). وقتی نفس از این عالم به‌طور کلی مجرد پیدا کرد و در سلک ملائکه فعال و مقربین قرار گرفت، سبب فیاض یا متوسط بین خدای تعالی و خلق در افاضه و ایجاد می‌گردد (همو، ۱۳۶۳: ۲۵۰). نفس ناطقه انسانی از اصلی ملکوتی و جوهری لاهوتی است که چون به آن مبادی و اصول شباهت پیدا کند و به اخلاق الهی در دو صفت علم و عمل تخلق یافته و خوپذیر گردد، فعل آنها را انجام می‌دهد و می‌تواند همچون عقول، انشاء کند (همان: ۴۷۴)؛ اگرچه در این قسم نیز نفوس، علاوه بر ایجاد صور، موجب حرارت، برودت، حرکت، ترکیب، تجزیه و تفریق در میان موجودات می‌شود، زیرا پایه و اساس تغییرات و دگرگونی‌ها در عالم طبیعت، از حرکت، حرارت، برودت و... پدید می‌آید (همو، ۱۳۵۴: ۴۸۳). بر این اساس، نفوس انسانی دارای تجرد عقلی، دارای طیف پیوسته‌ای از عوالم عقل، مثال و ماده خواهند بود که به کمک مرتبه خیالی، جسم مورد نظر را

(ابن‌سینا، ۱۳۷۵: ۱۶۰-۱۵۹؛ همو، ۱۳۶۳: ۱۲۰؛ همو، ۱۳۸۳: ۱۴۱). حال با توجه به اینکه صدرالمتهلین معتقد به حرکت جوهری نفوس انسانی و ارتقای ذاتی آنهاست، آیا می‌توان نوعی رابطه علی و معلولی میان نفس انسانی و اجسام مادی ترسیم کرد؟

ملاصدرا خوارق عادت و تأثیرگذاری نفوس انسانی بر اجسام مادی را به سه طریق ممکن می‌داند که دو طریق اول، مختص معجزات و کرامات و طریق سوم، مشترک میان همه خوارق عادت است.

۱-۱. تشبه نفوس انسانی به نفوس فلکی، تأثیرگذاری از طریق قوه واهمه و ایجاد ملموسات اوایل (حرارت، برودت، رطوبت، پیوست)

از منظر ملاصدرا در این قسم، نفس واسطه در آمادگی است تا بدین‌وسیله قابل را آماده برای افاضه فیض نماید و واهب و بخشنده فیض، به میزان استعداد شخص، بر او افاضه نماید. در این قسم، نفس انسانی همانند نفوس فلکی مسبب تغییرات و تحولات در اجسام است و موجب انشاء و ایجاد هیچ جسمی نمی‌شود.

می‌دانیم که اصولاً اجسام و اجرام ارضیه و سماویه، مطیع و منقاد اوامر نفسند و آثار صادره از ناحیه نفس را در خویش می‌پذیرند. همچنین ثابت شده است که صور کائنات در اثر تأثر از نفوس فلکیه، پیوسته بر مواد عالم عناصر تعاقب و توارد می‌کنند. تمام صور نوعیه تکوینی موجودات که یکی پس از دیگری بر ماده و هیولا مترتب می‌شود، تحت تأثیر نفوس فلکی است؛ یعنی نفوس افلاک و حرکت آنها در پیدایش پدیده‌های گوناگون مادی نقشی مهم دارند (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۳۴۳). از طرفی، ثابت شده که جوهر برخی نفوس انسانی از جوهر نفوس فلکی شدیدتر و قوی‌تر است، زیرا نسبت نفوس فلکی به نفوس انسانی، همچون نسبت فرزندان به پدران است.

پدید آید و اشتغال آن از قوای مدرکه و محرکه و انفعالات حواس ظاهره مرتفع گردد و تمامی قوای نفس در قوه خیال متمرکز شود، در این هنگام، صور خیالی به مراتب قوی تر از صور محسوسات می شود (همان: ۳۸۸-۳۸۹). پس چنانچه بتوان قوه متخیله را تضعیف نمود و در عوض، تمرکز قوا را در قوه خیال ایجاد کرد، نفس قادر به تأثیرگذاری بیشتری بر اجسام مادی خواهد بود.

اما می دانیم که صدرالمتألهین عامل تأثیرگذاری نفوس شرور در اجسام مادی را قوه واهمه و ادراک وهمی آنها معرفی کرده و در این تأثیرگذاری نامی از قوه خیال نبرده است (همان: ۴۸۳). پس چگونه می توان تأثیرگذاری طریق سوم را همان طریقه تأثیرگذاری نفوس شرور معرفی کرد؟

برای آنکه بتوانیم پاسخ این سؤال را بیابیم، لازم است مقصود از ادراک وهمی در نفوس انسانی فاقد مرتبه عقلی را مشخص کنیم. صدرالمتألهین اگرچه در بعضی موارد ادراک وهمی را رد نکرده است (همو، ۱۳۶۳: ۵۰۷)، اما در نظر نهایی خود آن را نوعی از ادراک در برابر ادراک حسی، خیالی و عقلی نمی داند. به تعبیر روشن تر، صورت وهمی نوع دیگری از صور ادراکی، در برابر صورت حسی و خیالی و عقلی نیست، بلکه همان صورت عقلی است؛ اما صورت عقلی مضاف به صورت جزئی، نه صورت عقلی مطلق. مثلاً، مفهوم محبت یک مفهوم عقلی کلی است و تصور هر یک از ما از مادرمان، صورتی خیالی جزئی است؛ بر این اساس مفهوم «محبت مادر نسبت به من» که از آن به صورت «وهمی» یاد می کنند، چیزی نیست جز ترکیبی از دو مفهوم مذکور. بنابراین باید گفت: ادراک سه نوع است: حسی، خیالی و عقلی؛ «بدان که فرق بین ادراک وهمی و عقلی، تفاوتی بالذات نیست، بلکه امری غیر از آن است و آن اضافه به جزئی است. پس در حقیقت ادراک بر سه نوع است، همچنان که عوالم سه گانه است، و وهم گویی، عقل ساقط شده از مرتبه خویش است» (همو، ۱۹۸۱: ۳/ ۳۶۲-۳۶۱).

تصور و به کمک مرتبه عقلی آن را انشاء و ایجاد خواهند کرد.

صفا و پاکی نفس، کمال عقل نظری و ضعف و سستی در قوه متخیله از عوامل مؤثری است که کمک می کند نفس انسانی بتواند به این مقام دست یابد. به اعتقاد ملاصدرا این عوامل نه تنها در صدور این قسم نقش مؤثری دارند، بلکه از عوامل بروز همه خوارق عادت محسوب می شوند (همو، ۱۳۶۳: ۴۶۸). به اعتقاد ملاصدرا قوه متخیله دارای جرم است و در جلو بطن، اواسط مغز، یعنی در جلوی دوده قرار دارد. این قوه در صورت های جزئی که در قوه خیال است و در معانی جزئی نامحسوس که در قوه حافظه است، تصرف می کند، به این گونه که یا صورت ها را در هم می آمیزد یا آنها را از یکدیگر جدا می سازد؛ یعنی کارش ترکیب یا تجزیه است؛ مثلاً سر انسان و گردن شتر و بدن پلنگ را ترکیب کرده و از آنها یک حیوان می سازد، یا انسان بی سر و بی دست را تصور می کند (همو، ۱۳۵۴: ۲۴۹). این قوه به واسطه کم خوردن و کم آشامیدن و بی خوابی زیاد، دچار پوسیدگی و گسیختگی می شود و زمینه را برای تشبه نفس به مبادی عالیه و در نتیجه تصرف آن در طبیعت، فراهم می کند.

ملاصدرا دو عامل دیگر، یعنی صفا و پاکی نفس و قوت عقل نظری، را نیز در وقوع خوارق عادت مؤثر می داند (همان: ۴۶۸-۴۷۴). اما می دانیم که تنها برخی از نفوس که توانمندی تأثیرگذاری بر اجسام مادی را دارند، به مرتبه مجرد عقلی رسیده اند و دارای قوت عقل نظری هستند؛ در حالی که نفوس شروری که از طریق چشم زخم بر اجسام مادی تأثیرگذارند، در مرتبه مثالی قرار دارند و عقل نظری آنها رشد نکرده است. پس چگونه ارتباط این نفوس با اجسام مادی برقرار می شود؟

۱-۳. تمرکز نفس در قوه خیال و ایجاد

ملموسات اوایل در جسم مورد نظر

بنا بر طریق سوم طرق تأثیرگذاری نفوس انسانی بر اجسام مادی، اگر در نفس عزمی قوی و همتی عالی

در نفوس انسانی فاقد مرتبه عقلی، در حقیقت همان ادراک خیالی و قوه خیال است که اضافه به یک صورت جزئی معین شده است. هنگامی که در قوه خیال، عزمی قوی و همتی عالی پدید آید و اشتغال نفس از سایر قوای نفس مرتفع و در قوه خیال متمرکز شود، صور خیالی از طریق انفاذ کیفیت، قادر بر تأثیرگذاری بر اجسام مادی خواهد بود. این تأثیرگذاری به صورت ایجاد ملموسات اوایل در جسم مادی خواهد بود، زیرا قدرت انشاء و خلق اجسام مادی تنها در عقول مجرد یا نفوسی که واجد این مرتبه هستند، امکان‌پذیر است.

شایان ذکر است که ملاصدرا در هیچ‌جا به‌طور مشخص و دسته‌بندی شده به سه نحو تأثیرگذاری نفوس بر اجسام مادی اشاره نکرده و به‌طور پراکنده در متون وی اشاراتی در این‌باره آمده است. در مورد چگونگی وقوع چشم زخم، او با استناد به آیات و روایات، این قسم را می‌پذیرد اما توضیح دقیق و جامعی در مورد چگونگی تأثیرگذاری این نفوس ارائه نداده و تنها قوه واهمه را عامل تأثیرگذاری معرفی می‌کند.

* * *

پس از آنکه جنبه اول تأثیرگذاری نفوس، یعنی شیوه‌های تأثیرگذاری نفوس انسانی بر اجسام مادی غیر بدنشان مشخص شد، ضروری است به بررسی جنبه دوم تأثیرگذاری نفوس بپردازیم. جنبه دوم تأثیرگذاری نفوس انسانی بر اجسام مادی، به ارتباط و پیوستگی نفس با جسمی معین و خاص مربوط است. توضیح ملاصدرا در این‌باره این است که برخی از نفوس علاقه شوقی در آنها فزونی یافته و دارای جذبه و اهتزاز علوی و محبت شدید الهی می‌شوند، به‌گونه‌ای که شفقت و مهربانی و عطوفت آنان بر خلق خدا از مهربانی پدر نسبت به فرزند و مادر نسبت به بچه‌هایش بیشتر می‌شود، چنین نفوسی می‌توانند در اصلاح عالم طبیعی و نابودسازی آنچه مضر و مفسد است، عالم را مدیریت نمایند و در آن تأثیر بگذارند (همو، ۱۳۵۴: ۴۸۳-۴۸۲؛ همو، ۱۳۶۰: ۳۴۳). بر این

به نظر می‌رسد آنچه به‌عنوان ادراک وهمی از آن یاد می‌شود، در نفوس واجد مرتبه عقلی، متفاوت از نفوس فاقد مرتبه عقلی باشد. در نفوس واجد مرتبه عقلی، نفس قادر به ادراک کلیات و تجرید در تعقل است؛ البته تجرید در اینجا به این معناست که مدرک و مدرک با یکدیگر تجرید و منسلخ از وجودی به مرتبه بالاتر می‌شوند تا جایی که نفس عقل و عاقل و معقول می‌شود (همان: ۳۶۶). این نوع صورت ادراکی، به‌دلیل تجرد تام و قرار گرفتن در سلسله علل اجسام مادی، هنگامی که مضاف به صورت جزئی شود، امکان تأثیرگذاری بر اجسام مادی را دارد. اما در نفوس فاقد مرتبه عقلی، ادراک کلی به معنای ادراک صورتی خیالی است که به‌واسطه اعتباری خاص، قابل صدق بر کثیرین است. این نوع از ادراک کلی، به اعتقاد صدرالمتألهین، مربوط به نفوسی است که فقط تجرد مثالی دارند و هیچ بهره‌ای از تجرد عقلی نبرده‌اند. «تعداد اندکی از مردم برایشان ادراک کلیات در مرتبه عقلی میسر است. آنچه که برای اکثر مردم میسر است آن است که مثلاً در خیال، صورت انسان ترسیم شود، به این طریق که وقتی فردی از انسان غیر از انسان دیگری را حس کند، متنبه شود که این مثل دیگری است و جهت اتحاد میان آنها را دریابد» (همان: ۲۸۴/۸).

بر این اساس، آنچه ادراکش برای اکثر انسان‌ها میسر است، صرفاً صورتی خیالی از یک ماهیت است که به اعتبار و ملاحظه‌ای خاص، قابلیت تطبیق بر کثیرین پیدا کرده است؛ به این نحو که انسان در ذهن خود، صورتی خیالی از افراد ماهیتی را تصور می‌کند و هنگامی که با فرد دیگری روبرو می‌شود، مشترکات این دو فرد را از تفاوت‌های آنها جدا ساخته و حیثیت اشتراک و اتحاد آن دو را به‌نحو ادراک خیالی، درک می‌کند. پس نهایتاً آنچه در این میان به‌دست می‌آید صورتی خیالی است که بین چند نفر از افراد یک نوع واحد، مشترک است، بی‌آنکه از تمام مشخصات و زواید مادی تجرید شده باشد.

در نتیجه، مقصود از ادراک وهمی و قوه واهمه

می‌شوند و گاه همچون عقول مجرد سبب انشاء و ایجاد جسم مادی می‌گردند. در هر دو قسم تأثیرگذاری، نفوس انسانی پس از حرکت جوهری و اتحاد با عقل فعال، جسمی را که می‌خواهند بر آن تأثیر بگذارند تصور می‌کنند و شوق نسبت به انشاء جسم مورد نظر یا ایجاد تغییرات در آن، شکل می‌گیرد؛ سپس با تحقق فرمان عقل عملی و همت و اراده، تغییرات لازم ایجاد می‌گردد. گاهی نیز صرف تصور نفس، سبب ایجاد یا تغییر جسم مادی می‌شود. در ادامه، مراحل این دو نوع تأثیرگذاری را به ترتیب بررسی می‌کنیم.

۲-۱-۱. حرکت جوهری نفس

در نفس انسان قوه‌ای به نام عقل هیولانی وجود دارد که برای صور عقلی در حکم هیولا برای صور جسمانی است؛ یعنی هیولای عقلیات است. در اثر پذیرش این صور عقلانی، نفس انسان استکمال می‌یابد و کامل می‌شود (همو، ۱۹۸۱: ۷۱-۷۰). ملاصدرا در مواردی که به توضیح اتحاد عاقل و معقول پرداخته، به صراحت از وحدت عقل هیولانی و نفس سخن گفته است (همان: ۱۹/۹، ۲۶۱). مقصود وی از این اتحاد، همان اتحادی است که در حرکت اشتدادی تصویر می‌شود؛ یعنی همان اتحاد ناقص با کامل. لازمه اتحاد نفس با صور عقلی اشیاء، حرکت جوهری اشتدادی نفس در مقام ذات آن است (همو، ۱۴۲۰: ۸۹). بر این اساس، نفوس انسانی دارای حرکت جوهری و اشتدادی خواهد بود (همو، ۱۳۶۰ الف: ۱۴۶) و همین حرکت جوهری و اشتدادی نفس است که زمینه را برای قرار گرفتن نفس در جایگاهی که امکان تأثیرگذاری آن بر اجسام مادی مهیا شود، فراهم می‌کند.

۲-۱-۲. اتحاد نفس با رب النوع انسانی و اجسام مادی

نفس اگرچه از نوع ملکوت و جهان قدرت و کانون عظمت و غلبه است، ولی از جهت وجود و قوام ضعیف است، زیرا در مراتب نزول قرار گرفته و بین او و آفریننده‌اش وسایط بیشماری است و فزونی

اساس، نفوس فاضله عالیه به وسیله احداث حرارت یا برودت و تحریک و جمع و تفریق در سرتاسر اجزای عالم، قادر به دگرگونی مواد و وقوع کرامت و معجزه هستند (همان: ۳۴۵).

به اعتقاد ملاصدرا، به همین طریق، برخی نفوس حسود و خبیث، موجودی را به صورت زیبا و نیکو و شگفت‌انگیز تصور می‌کنند و متعجب می‌شوند و از سر حسادت، در نفس خود هلاکت آن را تصور و توهم می‌نمایند و این تصویر در آن جسم تأثیر می‌گذارد (همو، ۱۳۵۴: ۴۸۳). به عبارتی، همان علاقه و شوقی که میان نفس خیر و جسم متأثر سبب شکل‌گیری رابطه میان نفس و بدن و عامل تأثیرگذاری گردید، در نفوس شر نیز به واسطه تعجب نفس شر از جسم، به وجود می‌آید و زمینه را برای تصرف فراهم می‌کند.

۲. مراحل تأثیرگذاری بی‌واسطه نفوس انسانی بر اجسام مادی غیر بدنشان

همان‌طور که در بخش پیشین بیان شد، ملاصدرا خوارق عادت و تأثیرگذاری نفوس انسانی بر اجسام مادی را به سه طریق ممکن می‌داند: ۱) تشبه نفوس انسانی به نفوس فلکی؛ تأثیرگذاری از طریق قوه واهمه و ایجاد ملموسات اوایل در جسم مورد نظر؛ ۲) تشبه نفوس انسانی به عقول مجرد و خلق و انشاء؛ ۳) تمرکز قوای نفس در قوه خیال و تأثیرگذاری بر اجسام مادی و ایجاد ملموسات اوایل در جسم مورد نظر. در ادامه، به بیان مراحل تأثیرگذاری نفوس انسانی بر اجسام مادی در هر سه طریق مذکور می‌پردازیم.

۲-۱. مراحل تأثیرگذاری نفوس انسانی متشبه به نفوس فلکی و عقول مجرد

به نظر می‌رسد مراحل تأثیرگذاری نفوس انسانی متشبه به نفوس فلکی و عقول مجرد شبیه به یکدیگر است، تنها تفاوت در این دو نوع تأثیرگذاری این است که نفوس انسانی دارای تجرد عقلی، به کمک قوه خیال و واهمه گاه تنها سبب تغییر مزاج و ایجاد کیفیت مزاجیه در جسم متأثر

مغایر صدق می‌کند، بر آن نیز صدق کند نیز ممتنع نمی‌باشد. بنابراین لازم است در اتحاد دو شیء، نوعی از تغایر میان آنها لحاظ شود و در عین حال، در وجود نیز متحد باشند، زیرا در صورت تحصیل حقیقت حمل، نمی‌توان وحدت حقیقی میان دو شیء را جز به وجود آنها نسبت داد.

ملاصدرا با ارائه نظریه وحدت تشکیکی وجود، وجودات خاص را دارای حقیقت واحدی می‌داند که در ذات خود هیچ اختلافی با یکدیگر ندارند و تنها اختلاف و تغایر آنها در شدت و ضعف مرتبه هر موجود نسبت به موجود دیگر است (همو، ۱۹۸۱: ۱۴/۶). در نتیجه هنگام اتحاد میان رب‌النوع نفوس انسانی و نفوس انسانی، در عین نوعی تغایر میان آنها، مرتبه نفس انسانی در اثر استکمال وجودی متحد با رب‌النوعش خواهد شد؛ چنان‌که در نفس انسانی قوه ناطقه با سایر قوای بدنی اتحاد دارد و این اتحاد بر اساس احاطه موجود عالی بر دانی است. هر چند نفس ناطقه عقلیه در حد ذات خویش، جوهری عقلانی است، اما مابین او و تمام قوای جسمانی و غیرجسمانی، نوعی از اتحاد برقرار است و این اتحاد و ارتباط، با تقدس و تجرد نفس و تنزه آن از آمیزش با اجسام، منافاتی ندارد (همو، ۱۳۵۴: ۲۵۶؛ همو، ۱۹۸۱: ۸/۲۱۴). به همین ترتیب، نفس انسانی در اثر استکمال وجودی با رب‌النوعش متحد خواهد شد و مبتنی بر مرتبه تجرد عقلی، در سلسله مراتب علی اجسام مادی قرار می‌گیرد و با آنها نیز اتحاد برقرار خواهد کرد و توانایی تأثیرگذاری بر اجسام مادی را به‌دست خواهد آورد.

۲-۱-۳. تصور، تصدیق و شوق

پس از آنکه نفس انسانی با عقول مفارق متحد شد، ابتدا امری را که می‌خواهد بر آن تأثیر بگذارد، تصور می‌کند و احیاناً حکمی را در مورد آن تصدیق می‌نماید. ملاک در تأثیرگذاری نفوس انسانی در خوارق عادت بر اجسام مادی، علم جازم و قطعی برای آن کسی است که خارق عادت انجام می‌دهد، اما اینکه این علم با خارج هم مطابق باشد، لزومی

وسایط بین شیء و کانون وجود، موجب ضعف قوت و وجودش می‌گردد. اما همین نفوس به‌واسطه حرکت جوهری و شدت اتصالشان به جهان قدس و اتحاد با عقول مفارق، توانایی ایجاد صور مادی و مجرد را به‌دست خواهند آورد؛ به‌طوری که بر آن امور موجود در خارج، آثار مترتب باشد (همو، ۱۹۸۱: ۱/۲۶۵-۲۶۴). در نتیجه، ملاصدرا اتحاد با رب‌النوع انسانی را از عوامل اصلی تأثیرگذاری در این قسم می‌داند. اما باید پرسید هنگام اتحاد با عقل فعال، دقیقاً چه اتفاقی رخ می‌دهد که این امکان را برای نفوس فراهم می‌کند تا بتوانند بر جسم مادی که نفس با آن هیچ‌گونه رابطه علی و معلولی نداشته است، تأثیر بگذارد؟

اتحاد بین دو شیء به سه وجه قابل تصور است (همو، ۱۴۲۰: ۸۳-۸۲):

وجه اول اینکه، موجودی با موجود دیگری بعد از اینکه متعدد بوده‌اند، متحد شوند و اتحادشان به این نحو باشد که دو وجود متعلق به دو شیء، وجود واحدی شوند. محال است در بطلان این نوع از اتحاد شکی وجود داشته باشد؛ همان‌طور که شیخ و دیگران با دلایل نفی اتحاد، بطلان آن را ذکر کرده‌اند.

وجه دوم اینکه، ماهیتی از ماهیتها و معنی‌ای از معانی، به‌عینه با حمل ذاتی اولی، ماهیت دیگر و معنای دیگری شود. این مورد نیز از جمله امور ممتنع است، زیرا مفهوم‌های مغایر ممکن نیست مفهوم واحدی شوند.

وجه سوم اینکه، موجودی به حیثی باشد که معنی عقلی و ماهیت کلی بر آن در ابتدا امر صدق نکند، اما بعد به‌خاطر اشتدادی که در وقعی از وجودش رخ داده و استکمالی که در هویت شخصی با بقای وصف اتصال صورت گرفته، معنی عقلی و ماهیت کلی بر آن صدق کند. این امر محال نیست.

در کل، وجود ذات واحدی به‌نحوی که معنی به‌حسب ذاتش بر آن صدق کند، اما این ذات در اول مصداق آن معنی نباشد، ممتنع نیست. همچنین اینکه ذاتی به حیثی باشد که آنچه بر ذوات کثیر

نیت، عزم و اراده پس از وقوع تصور و تصدیق تحقق می‌یابد. بنابراین، علم مبدأ پیدایش افعال شمرده می‌شود. تصور یا تصدیق سبب ایجاد رغبت در انسان می‌گردد و رغبت، عزم و نیت را به ارمغان می‌آورد و سرانجام قوه واهمه بر اجسام مادی تأثیر می‌گذارد (همان: ۲۰۰-۱۹۹). صورتات نفسانی بیشتر اوقات سبب به وجود آمدن پدیده‌های تازه‌ای می‌گردند و هر کس که این‌گونه وجدانیات را انکار نماید و آن را جز به سختی نپذیرد، شایسته است که با او سخن گفته نشود (همو، ۱۳۶۳: ۲۸۴-۲۸۳). به بیان دیگر، وقتی توهم و تصور نفس موجب پیدایش تغییرات در بدن می‌شود و این تأثیر نه بدان سبب است که نفس منطبع در بدن است بلکه به علت علاقه طبیعی و شوقی و تعلق ذاتی و حبی است که نفس به بدن دارد، پس نفس شایسته و سزاوار این است که در بدن غیر و در اجسام دیگر و هیولا و ماده عالم نیز بتواند تصرف کند و تأثیر بگذارد (همو، ۱۳۵۴: ۴۸۳-۴۸۲). برخلاف قسم اول، در این قسم، تأثیرگذاری نفس انسانی بر اجسام مادی به صورت ارادی و با اختیار نفس انجام می‌شود و پس از تصور و تصدیق، شوق، عزم و اراده برای تأثیرگذاری بر اجسام مادی در نفس شکل می‌گیرد.

۲-۱-۴. فرمان عقل عملی و تحقق همت و اراده
همان‌گونه که در بخش‌های ادراکی، تا قوه مدرکه و عقل نظری قوی نباشد فهم دقیق حاصل نمی‌شود، در بخش‌های عملی نیز تا قوه عامله و عقل عملی قوی نباشد، تصرف و تسلط بر طبیعت حاصل نمی‌شود. تأثیرگذاری عقل عملی هم در مورد تأثیرگذاری همراه با اراده و هم در مورد تأثیرگذاری علم فعلی، بدون تحقق اراده بر تأثیرگذاری، صادق است.

یکی از شئون عقل عملی، نیروی همت و اراده است. اگر در نفس توحّد و تجمّع و عزم و همت و اراده پدید آید و نفس از رنگ تعلق رهایی یابد و صاحب همت گردد، آثاری شگفت از وی صادر می‌شود. در صورتی که اشتغال نفس به تدبیر قوایش و تأثیرپذیری از آنها نباشد، نفس می‌تواند

ندارد. این تصور یا تصدیق، مربوط به بعد نظری وجود انسان است. این علم در سلسله علل افعال نفس انسانی است و به دو صورت در تأثیرگذاری نفوس انسانی بر اجسام مادی نقش ایفا می‌کند: (۱) تصور یا تصدیق بنفسه علت مستقل برای تأثیرگذاری نفس بر اجسام مادی باشد. (۲) تصور یا تصدیق زمینه برای ایجاد شوق و اراده نفس برای تأثیرگذاری قرار گیرد. در حقیقت، پس از تصور، قوای تحریکی نظیر اراده، عزم و تصمیم که مربوط به بعد عملی انسان هستند، مشغول به کار می‌شوند.

بنا بر حالت نخست، سبب وجود اشیاء، تصور یا تصدیق شیء است و اراده نفس تأثیرگذار، نقشی در این زمینه ندارد؛ هنگامی که ما در وجودمان صحت و سلامتی را تصور می‌کنیم، صحت در ما پدید می‌آید و چون تصور ناخوشی و بیماری نماییم، بیماری در وجودمان پدیدار می‌گردد (همو، ۱۳۶۳: ۲۵۴-۲۸۳). همین‌طور وقتی در نفس صورتی غالب شود، مثل تصورات شهویه، غضبیه، فرحیه و ...، مزاج بدن گرم می‌شود و صورت سرخ می‌گردد و عروق و چهار رگ گردن پر می‌شود و آنچه حرارت را تولید می‌کند تنها تصور است (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵ / ۲۶۲)، تصور یا تصدیق یک حالت در جسم به واسطه نیروی همت و قوه واهمه نیز می‌تواند سبب تأثیرگذاری نفوس انسانی بر اجسام مادی غیر بدنشان بشود (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۶ / ۳۴۷). در این قسم، نفس علم و واهمه منشأ پیدایش پدیده‌ای مانند ملموسات اوایل می‌شود. به این نوع علم، علم فعلی گفته می‌شود؛ برخلاف علم انفعالی که از اشیاء خارجی حاصل می‌شود (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵ / ۲۶۲).

بنابراین عقل نظری گاهی در همین عالم از بدن بی‌نیاز گشته و به باطن خویش اکتفا می‌کند و اعمالی معجزه‌آسا و خارق‌العاده از وی صادر می‌گردد (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۲۶۱).

بنا بر حالت دوم، تصور یا تصدیق زمینه برای ایجاد شوق و اراده نفس برای تأثیرگذاری قرار می‌گیرد. تصور یا تصدیق محرک اراده‌اند، چون

مدار قوت اراده است، که خود مراتبی از شدت و ضعف دارد؛ بعضی اراده‌ها می‌توانند اثر بعضی دیگر را خنثی سازند (چنانکه معجزه موسی (ع) سحر ساحران را باطل نمود) یا اراده بعضی از نفوس می‌تواند در بعضی از نفوس مؤثر نیفتد؛ به سبب ضعف اراده و قوت اراده طرف مقابل.

در این قسم تأثیرگذاری که نفوس دارای مرتبه مجرد عقلی شده و متحد با رب‌النوعشان می‌شوند، نفس انسانی مرآت از صفات خداوند می‌گردد. فاعلیت خداوند نسبت به موجودات فاعلیت بالتجلی است. گرچه مفهوم علم خداوند متغیر از مفهوم قدرت اوست ولی مصداقاً عین همدند. خداوند به صرف علم به موجودات عالم، مبدأ فاعلی آنها واقع می‌شود. نفس انسانی نیز علم متحد با قدرت و اقتدار آمیخته با علم دارد و معلوم او که مخلوق وی می‌باشد، عین مقدر اوست و نفس انسان مرآت او. بنابراین با اینکه هم از شئون عقل نظری و همت از شئون عقل عملی است و یکی زیرمجموعه علم است و دیگری تحت پوشش قدرت قرار دارد، هر دو در تأثیرگذاری نفوس بر اجسام مادی نقش دارند. به‌طور خاص در مواردی که به صرف علم نفس به یک موجود مادی، تأثیرگذاری نفس بر آن واقع می‌شود، بهتر می‌توان اتحاد علم و قدرت را مشاهده نمود.

۲-۱-۵. ایجاد یا تغییر در جسم مادی

چنانکه گذشت، برای نفوس انسانی متحد با عقول، می‌توان دو نوع تأثیرگذاری را پذیرفت: اول، ایجاد تغییر و تحول در اجسام مادی و دوم، ایجاد اجسام مادی.

در قسم نخست، نفس انسانی تنها سبب تغییر و دگرگونی در اجسام مادی می‌شود، اما هیچ‌گونه خلق و ایجاد توسط نفس انجام نمی‌گردد. نفوس قوی‌ای که قدرت آنها مورد تأیید خداوند باشد، می‌توانند در مواد عالم تأثیر بگذارند و حرارت، برودت، حرکت، ترکیب، تجزیه و تفریق و... در میان موجودات پدید آورند (همو، ۱۳۵۴: ۴۸۳؛

اجرام عظیم بسیاری را پدید آورد و انشاء کند، چه رسد به آنکه بخواهد صرفاً به تدبیر یا تحریک آنها پردازد (همو، ۱۳۶۰: ۲۱۵). خداوند متعال نفوس انسانی را مثالی برای ذات و صفات و افعال خویش آفریده است که به‌واسطه شدت اتصالشان به جهان قدس و کرامت و کمال هم‌تشان، توانایی ایجاد اموری را که موجود در خارج باشد به‌دست می‌آورند (همو، ۱۹۸۱: ۱/ ۲۶۵). این نفوس ارجمند و کریم الهی که عاشق انوار کبریایی او هستند، هرگز منفعل از اجسام و نیازمند به آنها و احوالشان نیستند و بدون نیاز به بدن، توانایی تأثیرگذاری بر اجسام مادی را دارند؛ همچنان‌که برای صاحبان ریاضت واقع شده است و آنان از نفس خود کارهای بزرگی را تجربه و آزمایش نموده‌اند، درحالی‌که هنوز در این نشئه دنیا هستند (همو، ۱۳۶۳: ۵۲۶).

افعال خارق عادت نفس انسانی و تأثیرگذاری‌های نفوس انسانی بر اجسام مادی غیر بدنشان، با همه اختلافی که در نوع آنها هست، مستند به قوت اراده و شدت ایمان به تأثیر اراده است. اراده تابع علم و شوق قبلی است و هر چه ایمان انسان به تأثیر اراده بیشتر شود، اراده مؤثرتر خواهد بود. صاحبان چنین اراده‌ای بر اساس میزان اتکای آنها بر قدرت نفس یا قدرت الهی، گستره اراده‌شان نیز متفاوت خواهد بود؛ نفوسی که در اراده خود به نیروی نفس و ثبات شخصیت خود اعتماد می‌کنند، اراده و گستره تأثیر اراده آنان قهراً محدود است اما نفوسی مانند انبیاء و اولیاء که دارای مقام عبودیت و یقین به خدا هستند و در اراده خود، اعتماد به پروردگار می‌کنند، هیچ چیزی را جز برای پروردگارشان و جز به مدد او اراده نمی‌کنند. در این قسم اراده، نفس استقلالی از خود ندارد و به هیچ رنگی از رنگ‌های تمایلات نفسانی متلون نیست و جز به حق، به چیز دیگری اعتماد نمی‌کند. چنین اراده‌ای در حقیقت، اراده ربانی است که محدود و مقید به چیزی نیست.

در هر صورت، خارق عادت هر چه باشد، دایر

همو، ۱۳۶۰ب: ۳۴۵)؛ تکونات در این عالم به اوایل ملموسات است و وقتی درصد آنها تغییر کند، مزاج شیء مادی نیز تغییر خواهد کرد (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵/۲۶۲). البته از منظر ملاصدرا تصرف نفوس در اجسام مادی با وساطت جسم مثالی دارای مکان انجام می‌شود و جسم مادی مترامم از طریق آن تأثیر می‌پذیرد (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۹/۲۷۱؛ همان: ۴/۴۳). بر این اساس، پس از فرمان عقل عملی برای تأثیرگذاری بر اجسام مادی، مزاج جسم بر اثر ملموسات اوایل تغییر می‌کند و با تغییر مزاج، جسم نیز تغییر خواهد کرد. بنا بر قسم دوم، نفس انسانی تنها به تغییر و تحول در جسم مادی نمی‌پردازد بلکه جسم مادی را ایجاد می‌کند. اما ایجاد جسم مادی مشخص و معین، علاوه بر قوه عاقله، نیازمند به‌کارگیری قوای خیال و واهمه نیز هست. قوه خیال جسمی را که نفس خواستار ایجاد آن است، تخیل و تصور می‌کند، سپس واهمه نفس انسانی، همانند نفوس فلکی که استعداد لازم برای افاضه صور توسط عقل فعال را فراهم می‌کنند، استعداد لازم برای تحقق صور جسم مادی در مکان و موقعیتی خاص را فراهم می‌سازد. البته نفوس فلکی استعداد لازم برای اجسام مادی را به کمک حرکات ابدانشان فراهم می‌آورند، اما نفوس انسانی متحد با عقل فعال، قوه واهمه و نیروی همت آنها، علم متحد با قدرت و اقتدار آمیخته با علم را به ارمغان می‌آورند و لذا می‌توانند استعداد لازم برای جسم مادی را فراهم آورند. قوه عاقله نفس انسانی نیز که دارای تجرد تام است، مبتنی بر اصل حرکت جوهری، در هر آن به افاضه صور می‌پردازد. در نهایت، جسم مادی که پیش از ایجاد آن توسط قوه خیال نفس تصور شده و استعداد آن توسط قوه واهمه نفس فراهم شده و افاضه صور بر آن توسط قوه عاقله انجام شده است، موجود می‌گردد.

شایان ذکر است که طبق مبانی حکمت صدرایی، تنها نفوس متحد با عقول، توانایی افاضه صور و ایجاد را دارند، زیرا لازمه افاضه صورت

بر مواد، رسیدن مفیض به مقام تجرد تام است، بنابراین امکان ایجاد برای نفوسی که به این مقام دست نیافته‌اند، وجود ندارد. ملاصدرا تبیین و توضیحی در مورد نحوه تأثیرگذاری این نفوس در این قسم ارائه نداده، اما مبتنی بر مبانی حکمت متعالیه و توضیحات وی در پذیرش انشاء و ایجاد برخی نفوس و همچنین نحوه تأثیرگذاری نفوس در ایجاد تغییرات در اجسام مادی، می‌توان نحوه تأثیرگذاری نفوس انسانی در ایجاد اجسام مادی را آن‌گونه که بیان شد، تبیین نمود.

۲-۲. مراحل تأثیرگذاری نفوس مثالی متمرکز در قوه خیال

نفوسی که توانایی تأثیرگذاری از طریق قوه خیال بر اجسام مادی را دارند و در عین حال فاقد مرتبه عقلی هستند، به سبب ریاضات یا نوع مزاجشان، قوه خیال آنها قوت می‌یابد. اما لازمه تأثیرگذاری این نفوس بر اجسام مادی، نخست علم به جسم مادی و تمرکز قوای نفس در قوه خیال است. به بیان دیگر، تا زمانی که ابتدا جسم مورد نظر تصور نشود و تمرکز قوای نفس در این قوه انجام نگردد، تأثیرگذاری میسر نخواهد شد. در ادامه، به بررسی مراحل تأثیرگذاری نفوس انسانی فاقد مرتبه عقلی که از طریق قوه خیال تأثیرگذارند، می‌پردازیم.

۲-۲-۱. تصور، تصدیق، شوق و تمرکز قوای نفس در قوه خیال

در این قسم تأثیرگذاری که نفوس انسانی در مرتبه مثالی قرار دارند و دارای تجرد عقلی نیستند، نفوس به‌واسطه قوه خیال بر اجسام مادی تأثیر می‌گذارند. صدرالمتألهین این طریق تأثیرگذاری را منحصر به نفوس خیر ندانسته و نفوس شرور را نیز قادر به تأثیرگذاری از طریق قوه خیال می‌داند. بر این اساس، تأثیرگذاری نفوس انسانی دارای تجرد مثالی همانند تأثیرگذاری نفوس دارای تجرد عقلی، به دو طریق انجام می‌شود: (۱) تصور یا تصدیق بنفسه علت مستقل برای تأثیرگذاری نفس بر اجسام مادی باشد و اراده‌ای برای اثرگذاری

تغییر در جسم مادی در نفس شکل می‌گیرد، «تعجب» در نفس اتفاق می‌افتد و همین تعجب منشأ تأثیرگذاری است.

در قسم دوم، تصور یا تصدیقی که در مورد جسم مورد نظر انجام می‌شود، شوق و اراده نفس برای تأثیرگذاری بر آن جسم مادی را فراهم می‌کند. این تصور یا تصدیق محرک اراده برای نفس می‌شود تا به کمک قوه خیال، تأثیرگذاری بر جسم مادی واقع شود.

از منظر صدرالمتألهین، اگر شواغل وارد از طریق حواس مرتفع گردند و در نفس، عزمی قوی و همتی عالی پدید آید و کلیه قوای نفس در قوه خیال منحصر گردد، صور خیالی به مراتب قوی‌تر از صور محسوساتی خواهند شد که در این جهان آنها را احساس می‌کند (همان: ۲۶۳). بنا بر یک قاعده کلی که ملاصدرا به آن اشاره می‌کند، همچنان‌که برای صاحبان ریاضت درحالی‌که هنوز در این نشئه دنیایی هستند واقع شده است، اگر نفس اشتغال و سرگرمی به تدبیر قوای طبیعی نداشته باشد و انفعال و اثرپذیریش از آن قوا نباشد، هر آینه توانایی تصرف در اجسام مادی را خواهد داشت؛ گرچه هنوز در جهان مادی و تحت احکام و قوانین آن باشد (همو، ۱۳۶۳: ۵۲۶؛ همو، ۱۳۶۰: ۲۱۵). بر این اساس، عواملی مانند ریاضت‌های جسمانی و ضعف در قوه متصرفه و غلبه یبوست و حرارت بر مزاج بدن که موجب ضعف قوای طبیعی می‌شوند، می‌توانند در تأثیرگذاری نفوس انسانی نقش به‌سزایی ایفا نمایند (همو، ۱۳۶۳: ۴۶۸-۴۷۳؛ همو، ۱۳۵۴: ۴۷۳-۴۷۲)؛ این عوامل سبب قوت توان نفس در تمرکز در قوه خیال می‌شود. در مورد نفوس خیر، انجام عبادات شرعیه نیز می‌تواند سبب قوت مراتب مجرد نفس انسانی و افزایش امکان تأثیرگذاری آن گردد.

بر این اساس، برای تأثیرگذاری نفس، مجرد عقلی شرط لازم نیست بلکه تمرکز قوا در قوه خیال می‌تواند سبب تأثیرگذاری بر اجسام مادی باشد. این تمرکز نیز جز با ضعف قوای حسی

اتفاق نیفتد. ۲) تصور یا تصدیق زمینه برای ایجاد شوق و اراده نفس برای تأثیرگذاری قرار گیرد. در حقیقت، پس از تصور، قوای تحریکی نظیر اراده، عزم و تصمیم، مشغول به‌کار می‌شوند.

در قسم نخست، نفس انسانی حالتی در جسم مادی را تصور می‌کند و این تصور یا تصدیق منشأ تأثیرگذاری بر آن خواهد بود. چشم زخم زدن نفوس شرور از طریق واهمه، از همین قسم است که تأثیر آنها از راه اخبار و وحی و روایات دانسته شده است (همو، ۱۹۸۱: ۶/۳۴۷). تصور و تصدیق این نفوس می‌تواند در اجسام مادی یا بدن موجود زنده‌ای مانند انسان یا غیرانسان، اثر بگذارد، به‌طوری‌که مزاج آن انسان یا حیوان را دگرگون کند و روح آنها را به‌وسیله نیروی توهم تباه ساخته و آنها را بکشد. لذا نبی اکرم (ص) فرموده است: «چشم زخم مرد را داخل قبر و شتر را داخل دیگ می‌کند» و نیز فرموده است: «چشم زخم حق است». شخص صاحب نفس شرور، شتری را می‌بیند و او را مستحسن و خیال‌انگیز می‌پندارد، در این موقع، نفس شرور از این شتر در شگفتی فرومی‌رود و به علت دنائت نفس قوی خبیثش، سقوط شتر را تصور می‌کند. در این حال، بدن شتر از ناحیه قوه واهمه آن شخص منفعل و متأثر می‌گردد و بر روی زمین می‌غلتد و احیاناً می‌میرد (همو، ۱۳۶۰: ۳۴۵).

بر این اساس، اولین قدم در تأثیرگذاری این نفوس، تصور جسم مادی است. سپس تصدیقی در نفس در مورد شگفت‌انگیز بودن آن جسم شکل می‌گیرد و قوه متصرفه حالت مطلوب خود در مورد آن جسم، یعنی هلاکت یا نابودی آن را تصور می‌کند. در نهایت، این تصور و تصدیق منشأ تأثیرگذاری نفس بر جسم مادی می‌شود. نفوس خیر که تأثیرگذاری آنها با اراده و اختیار انجام می‌شود نیز اولین قدمشان برای تأثیرگذاری بر جسم مادی، تصور آن جسم خواهد بود. شایان ذکر است که در مورد چشم زخم، برخلاف قسم دوم که پس از تصور و تصدیق شوق به ایجاد

نفس و همت و عزم آن برای تمرکز در قوه خیال حاصل نخواهد شد. به نظر می‌رسد هم در قسم نخست که علم بدون اراده منشأ اثرگذاری است و هم در قسم دوم تأثیرگذاری که علم با اراده همراه می‌شود، تمرکز در قوای خیال، پیش از علم، همزمان با آن، یا پس از آن اتفاق می‌افتد.

۲-۲-۲. فرمان عقل عملی و تحقق اراده

همان‌گونه که نفس با طهارت قدرتمند می‌شود و به معجزه و کرامت دست می‌یابد و از اعانت الهی بهره می‌برد، در طرف خبثت نیز تا شعاع خبث خود، ولایت پیدا می‌کند و خارق عادت انجام می‌دهد. این نفس قوی که اقتدار آن از محدوده مجرد برزخی و مثالی فراتر نمی‌رود در قلمرو اقتدار شیطان و مظهر اسم مذل خداوند سبحان است. بنا بر این قسم تأثیرگذاری، عقل عملی برخلاف عموم اوقات که در افعال و اعمال خود در این عالم محتاج به وساطت بدن و بکار گرفتن ابزار آن است، نیازی به به‌کارگیری بدن ندارد؛ مانند چشم زخم رسیدن از طرف نفوس شریر به واسطه قوت و شیطنت آنها (همو، ۱۳۵۴: ۲۶۱).

نفوس انسانی در مقام مجرد مثالی گاه به صرف تصور و تصدیق و بدون اراده، قادر بر تأثیرگذاری بر اجسام مادی هستند و گاه علاوه بر تصور و تصدیق، اراده نیز برای تأثیرگذاری بر اجسام مادی وجود دارد. در قسم اخیر، اراده تابع علم و شوق است؛ هرچه ایمان انسان به تأثیر اراده بیشتر شود، تأثیر اراده نیز بیشتر خواهد بود. از آنجا که این نفوس دارای مجرد عقلی نیستند، گستره تأثیر اراده آنها نیز محدودتر است و نمی‌توانند به ایجاد اجسام مادی پردازند بلکه تنها قادر بر تغییر و تحول در اجسام مادی هستند.

به نظر می‌رسد برخلاف نفوسی که دارای مرتبه عقلی هستند و علم و قدرت در نفس آنها اتحاد دارد، در این قسم همانند اکثر نفوس انسانی، علم انسان مغایر با قدرت است. شاهد این امر وجود افرادی است که قدرت انجام دادن کاری را ندارند اما اراده انجام دادن آن را دارند؛ مثلاً

شخص ایجاد جسم مادی را اراده می‌کند اما قدرتی برای انجام آن ندارد. در چنین شخصی، مفهوم اراده مصداق دارد اما مفهوم قدرت مصداق ندارد؛ پس این دو معنا و مفهوم یکی نیستند. اما آیا ممکن است کسی از انجام دادن کاری عاجز باشد و در عین حال حقیقتاً اراده کند که آن کار را انجام دهد؟ پاسخ مثبت است. کسی که پیش‌تر قدرت انجام دادن کاری را داشته و اکنون عاجز شده ولی خودش نمی‌داند که عاجز شده است، ممکن است به‌رغم فقدان قدرت، اراده کند. گذشته از این، ویژگی اراده که همگان به آن اعتراف دارند، این است که مرجح مقدور است، درحالی‌که قدرت مرجح مقدور نیست. به عبارت دیگر، صرف اینکه انسان یا حیوان قادر بر انجام دادن کاری باشد، مستلزم این نیست که آن کار را انجام دهد، اما به محض اینکه انسان یا حیوان قادر اراده کند آن کار را انجام دهد، لزوماً شروع به انجام دادن آن می‌کند. بنابراین قدرت همان اراده نیست.

ملاصدرا معتقد است که خواه در تأثیرگذاری نفوس که با اراده انجام می‌شود و خواه در تأثیرگذاری که بدون اراده نفس تأثیرگذاری اتفاق می‌افتد، عقل عملی واسطه این تأثیرگذاری بر اجسام مادی است؛ به‌عنوان مثال، در چشم زخم، عقل عملی بر اجسام مادی تأثیر می‌گذارد و در این تأثیرگذاری نیازی به بدن دنیوی ندارد (همو، ۱۳۶۳: ۵۱۷). بنابراین همان‌گونه که در بخش‌های ادراکی، تا قوه مدرکه و عقل نظری قوی نباشد، فهم دقیق حاصل نمی‌شود، در بخش‌های عملی تا قوه عامله، عقل عملی و مانند آن قوی نباشد، تصرف در طبیعت حاصل نمی‌شود.

در هر صورت، هنگام تمرکز قوای نفس در قوه خیال، عقل عملی فاصله‌ای دوردست را درمی‌یابد و عالم طبیعت خارجی به‌منزله جسم او می‌شود و او به‌منزله جان و روان؛ همان‌گونه که جان بدن را تدبیر و اداره آن کند، قوه و نیروی عملی نفس نیز بر طبیعت چیره می‌شود و می‌تواند در آن تصرف کند.

۲-۲-۳. ایجاد کیفیت مزاجیه در جسم متأثر و تغییر آن با وساطت جسم مثالی متمکن

نفوس انسانی در مرتبه مثالی که توانایی تأثیرگذاری بر اجسام مادی را به دست آورده‌اند، تنها می‌توانند سبب تغییر و دگرگونی در اجسام مادی شوند، اما هیچ‌گونه خلق و ایجاد توسط آنها انجام نمی‌شود. علت این امر آن است که لازمه ایجاد و خلق، افاضه صورت بر مواد اجسام است و لازمه افاضه صورت، تجرد عقلی مفیض است؛ درحالی‌که این دسته از نفوس هنوز واجد مرتبه عقلی نشده‌اند.

نحوه ایجاد تغییر در اجسام مادی توسط این نفوس، شبیه تغییراتی است که نفوس دارای تجرد عقلی در اجسام مادی ایجاد می‌کنند. می‌دانیم که تکونات در این عالم به اوایل ملموسات است و چون درصد این اوایل تغییر کند، بقیه اجزاء هم تغییر می‌کنند. بر این اساس، این نفوس با وساطت جسم مثالی متمکن، به وسیله ایجاد حرارت، برودت، حرکت، ترکیب، تجزیه و تفریق در اجسام مادی، بر آنها تأثیر می‌گذارد. ایجاد ملموسات اوایل در اجسام مادی نیز از طریق انفاذ کیفیت انجام می‌شود. در نتیجه، پس از فرمان عقل عملی برای تأثیرگذاری بر اجسام مادی، مزاج جسم بر اثر اوایل ملموسات تغییر می‌کند و با تغییر مزاج، جسم نیز تغییر خواهد کرد.

۳. بررسی مبانی تأثیرگذاری بی‌واسطه نفوس انسانی بر اجسام مادی غیر بدنشان

با توجه به آنچه از مبانی حکمت صدرایی بیان شد، دو مسئله ابهام دارد که به نظر می‌رسد در فرض مبانی صدرایی بی‌پاسخ مانده است: مسئله اول مربوط به امکان تأثیرگذاری نفوس انسانی بدون وساطت روح بخاری است و مسئله دوم مربوط به تضعیف و سستی قوه متخیله به‌عنوان یکی از عوامل بروز خوارق عادت. در ادامه به بررسی این دو مسئله خواهیم می‌پردازیم.

۳-۱. امکان تأثیرگذاری نفوس انسانی بر اجسام مادی غیر بدنشان با توجه به عدم وساطت روح بخاری

از منظر ملاصدرا و بسیاری از حکمای پیش و پس از او، نفس انسانی بدون واسطه نمی‌تواند در اعضای متراکم عنصری تأثیر بگذارد، زیرا هیچ سنخیتی میان آنها وجود ندارد. این واسطه همان جسم لطیف نورانی است که حکما از آن به روح بخاری یاد کرده‌اند (همو، ۱۹۸۱: ۷۴/۹). روح بخاری جسم لطیف گرمی است که از لطافت اخلاط اربعه تن حاصل می‌شود؛ چنانکه اعضاء از تراکم اخلاط متکوّن می‌گردند. این روح حامل قوای نفس انسانی است. حق تعالی روح بخاری را خلیفه و جانشین نفس و فرستاده‌ای از طرف نفس به بدن قرار داده است. نزد طبیبان روح بخاری، نخست از قلب صنوبری که صورت قلب معنوی است، برانگیخته و منبعث می‌شود و وقتی لطیف شد و به نهایت صفا رسید که شبیه جرم فلک است، محل قرار و استیلای روح نطقی انسانی می‌گردد که به خداوند نسبت داده شده است (همو، ۱۳۶۰ الف: ۱۲۴).

بنابراین لازمه پذیرش امکان تصرف نفس انسانی، نه تنها در بدن خویش بلکه در هر جسم مادی‌ای، وساطت روح بخاری است، وگرنه سنخیتی میان امر مجرد و مادی وجود نخواهد داشت؛ درحالی‌که در تمام اقسام تأثیرگذاری بی‌واسطه نفوس انسانی بر اجسام مادی غیر بدنشان که ملاصدرا به آن معتقد است، یکی از مراتب نفس، اعم از عقلی و مثالی، بدون وساطت روح بخاری بر جسم مادی تأثیر می‌گذارد. آشکار است که برای اجسام مادی متأثر نیز نمی‌توان روح بخاری در نظر گرفت و بدین‌وسیله تصرف نفس را توجیه نمود، زیرا روح بخاری هم‌سنخ با نفوس انسانی، از قلب صنوبری و لطافت اخلاط اربعه بدن انسانی منبعث می‌شود. در نتیجه، در شیوه‌های اول و سوم که موجب تغییر (نه انشاء و ایجاد) می‌شوند، امکان تأثیرگذاری بی‌واسطه نفوس

انسانی بر اجسام مادی غیر بدنشان وجود نخواهد داشت، مگر آنکه به نوعی بدن نفس تأثیرگذار را واسطه قرار دهیم، اما ملاصدرا در هیچ جا به چنین امری اذعان نکرده است.

۲-۳. نقش قوه متخیله در تأثیرگذاری نفوس بر اجسام مادی غیر بدنشان

چنانکه پیش از این بیان شد، صدرالمتهلین یکی از عوامل انجام خوارق عادت را ضعف و سستی قوه متخیله معرفی می‌کند (همو، ۱۴۰۲: ۲۷۴-۲۷۳). گویی برای تصرف در اجسام مادی ضعف و عدم دخالت آن از ضروریات است. اما هنگامی که فرایند تأثیرگذاری برخی نفوس بر اجسام مادی در وقایعی مانند چشم زخم را بررسی می‌کنیم، به نظر می‌رسد قوه متخیله در کنار سایر قوای ادراکی باطنی، نقش نسبتاً اساسی در این تأثیرگذاری دارد. قوه واهمه، هنگام عمل قوه متخیله را به کار می‌گمارد و در قوای سابق و لاحق تصرف می‌کند. واهمه در صورت‌های جزئی قوه خیال و در معانی جزئی نامحسوس قوه حافظه تصرف می‌کند؛ به این ترتیب که صورت‌ها و معناها یا را در هم می‌آمیزد یا از یکدیگر جدا می‌سازد، یعنی کارش ترکیب یا تجزیه است. این قوه هم توانایی بر فعل و هم توانایی بر ادراک دارد. توانایی بر فعل از ویژگی‌های قوه متخیله است، اما توانایی بر ادراک و به کار گرفتن قوه متخیله، بر عهده قوه واهمه می‌باشد (همو، ۱۳۵۴: ۲۵۰-۲۴۹). هنگامی که وهم این قوه را به کار گیرد می‌تواند در قوای دیگر تصرف کند (همان: ۲۴۹). پس چنانچه قوه واهمه بخواهد صور خیالی را ترکیب یا تجزیه جداسازی نماید، نیازمند قوه متخیله خواهد بود.

برای آنکه بتوانیم نقش قوه متخیله در تأثیرگذاری بر اجسام مادی را مورد ارزیابی قرار دهیم، لازم است یک‌بار دیگر فرایند تأثیرگذاری نفس چشم‌زخم‌کننده را از بیان صدرالمتهلین مرور نماییم (همان: ۴۸۳).

الف) در چشم زخم، برخی از نفوس حسود و خبیث، موجودی را به صورت زیبا و شگفت‌انگیز

تصور می‌کنند.

ب) این نفوس، از امر زیبایی که تصور کرده‌اند متعجب می‌شوند.

ج) این نفوس از سر حسادت، در نفس خود هلاکت آن جسم مادی را تصور و توهم می‌نمایند.

د) «این تصور و توهم» در آن جسم تأثیر می‌گذارد.

چنانکه مشخص است نفس چشم‌زخم‌کننده انسانی در این فرایند، مقدمات زیر را از ذهن خویش می‌گذراند:

- نفس شرور صوری را می‌شناسد که از تجزیه و ترکیب آنها جسم «الف» ایجاد می‌شود.

- جسم «الف» در مقایسه با خود صورت‌ها یا تجزیه و ترکیب صوری که نفس شرور به کمک قوه حافظه می‌شناسد، بسیار زیبا و شگفت‌انگیز و دارای مزیت جلوه می‌کند.

- جسم «الف» دارای زیبایی و مزیتی است که برای نفس شرور قابل حصول نیست.

- آنچه که برای نفس شرور قابل حصول نیست، او را آزار می‌دهد.

- جسم «الف» نفس شرور را آزار می‌دهد.

- هر آنچه نفس شرور را آزار دهد، باید هلاک شود.

- جسم «الف» نفس شرور را آزار می‌دهد، پس باید از میان برود.

- نفس شرور هلاکت و نابودی جسم «الف» را تصور می‌کند.

- تصور هلاکت جسم «الف» بر جسم «الف» تأثیر می‌گذارد.

در این فرایند از قوای خیال، حس مشترک، حافظه، واهمه، متخیله و مفکره که مربوط به قوای ادراکی و باطنی نفس حیوانی است، استفاده شده است؛ به‌ویژه پس از نخستین مواجهه با جسم و مشاهده جسمی مانند «الف»، در حس مشترک تصویر آن نقش می‌بندد و سپس به کمک قوه حافظه، این تصویر با تصاویر رؤیت‌شده سابق مقایسه می‌شود. در حقیقت، پس از آنکه قوه

مراحل تأثیرگذاری عبارتند از: (۱) حرکت جوهری نفس، (۲) اتحاد نفس با رب النوع نفوس انسانی، (۳) تصور، تصدیق و شوق نفس نسبت به ایجاد تغییر در جسم مادی، (۴) فرمان عقل عملی و تحقق اراده برای تأثیرگذاری، (۵) ایجاد جسم مادی یا ایجاد کیفیتی مزاجی در جسم متأثر و تغییر آن با وساطت جسم مثالی متمکن.

مراحل تأثیرگذاری در طریق سوم نیز عبارتند از: (۱) تصور، تصدیق، شوق نسبت به جسم مادی و تمرکز قوای نفس در قوه خیال برای تأثیرگذاری بر جسم مادی، (۲) فرمان عقل عملی و تحقق اراده برای تأثیرگذاری، (۳) ایجاد کیفیت مزاجیه و ملموسات اوایل در جسم مادی با وساطت جسم مثالی متمکن. شایان ذکر است که به اعتقاد ملاصدرا در هر یک از این شیوہا، گاه صرف علم نفس نسبت به جسم مادی سبب تأثیرگذاری بر آن خواهد شد و نیازی به تحقق اراده نیست.

اما دو مسئله در مورد شیوہای تأثیرگذاری نفوس انسانی مبهم به نظر می‌رسد که نیازمند بررسی است: نخست اینکه روح بخاری به‌عنوان واسطه ضروری برای تأثیرگذاری نفوس انسانی و به‌عنوان امری مجرد در ابدان و به‌عنوان جسم مادی مطرح می‌شود، درحالی‌که ملاصدرا قائل به تأثیرگذاری نفوس انسانی بر اجسام مادی غیر بدنشان است بدون آنکه واسطه‌ای مانند روح بخاری برای این تأثیرگذاری قائل شود. همچنین ملاصدرا معتقد است یکی از عوامل مهم در خوارق عادت، ضعف و سستی قوه متخیله است، درحالی‌که در طریق سوم اثرگذاری نفوس، مانند چشم زخم، قوه متخیله نقشی محوری در این تأثیرگذاری ایفا می‌کند.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۶۳). المبدأ و المعاد. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
- _____ (۱۳۷۵). الاشارات و التنبیہات. قم: نشر البلاغہ.
- _____ (۱۳۸۳). طبیعیات دانشنامه علانی. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.

متخیله صورت ذهنی جسم «الف» را مورد تجزیه یا ترکیب قرار داد تا امکان مقایسه آن با صور موجود در قوه حافظه فراهم شود، قوه واهمه معنای شگفت‌انگیزی و معنای هلاکت و نابودی را به جسم «الف» اسناد می‌دهد. در قوه مفکره نیز استدلال لازم برای ضرورت هلاکت جسم «الف» شکل می‌گیرد. حال، همان‌طور که صدرالمتألہین عامل لازم برای ایجاد صور مثالی توسط نفس را قوت قوه متخیله عنوان می‌کند (همو، ۱۳۶۰: ب: ۲۶۳)، شاید اگر به‌جای ضعف و سستی قوه متخیله برای تأثیرگذاری نفوس بر اجسام مادی، تمرکز قوه متخیله در اثرگذاری بر جسم مادی معین بیان شود، این ایراد مرتفع گردد.

نکته قابل توجه اینکه مورد هفتم ضرورتاً به معنای اراده نفس در تأثیرگذاری بر جسم مادی و نبود کردن آن نیست؛ چنانکه راه‌رونده روی دیوار، گزاره «من سقوط می‌کنم» را تصور می‌کند و همین تصور سقوط، موجب تأثیرگذاری بر بدن و سقوط وی می‌شود. تصور اینکه «جسم الف باید از میان برود»، موجب تأثیرگذاری می‌شود، زیرا نفس شرور اگرچه مایل به از میان رفتن جسم الف است، اما گاهی عامل از بین‌برنده جسم را به‌طور مشخص در نظر ندارد؛ همچنانکه ملاصدرا نفس علم را موجب این نوع تأثیرگذاری معرفی می‌کند (همو، ۱۹۸۱: ۶/ ۳۴۷).

بحث و نتیجه‌گیری

از منظر صدرالمتألہین نفوس انسانی از سه طریق بر اجسام مادی تأثیر می‌گذارند: اول، تشبیه نفوس انسانی به نفوس فلکی و تأثیرگذاری از طریق قوه واهمه و ایجاد ملموسات اوایل در جسم مادی. دوم، تشبیه نفوس انسانی به عقول مجرد و خلق و انشاء اجسام مادی. سوم، تمرکز قوای نفس در قوه خیال و تأثیرگذاری بر اجسام مادی و ایجاد ملموسات اوایل در جسم مورد نظر. مراحل تأثیرگذاری نفوس انسانی نیز در این سه طریق با یکدیگر متفاوت است. در طریق اول و دوم،

- سبزواری، ملاحادی (۱۳۸۳). اسرار المحکم. قم: مطبوعات دینی.
- ملاصدرا، محمدبن ابراهیم (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- _____ (۱۳۶۰ الف). أسرار الآیات و أنوار البینات. تهران: انجمن حکمت و فلسفه.
- _____ (۱۳۶۰ ب). الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- _____ (۱۳۶۱). العرشیه. تهران: مولى.
- _____ (۱۳۶۳). مفاتيح الغیب. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۴۰۲ ق). مجموعه الرسائل التسعة قم: مصطفوی.
- _____ (۱۴۲۰ ق). مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین. تهران: حکمت.
- _____ (۱۹۸۱ م). الحكمة المتعالیة فی الأسفار العقلية الأربعة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی